

نقش موارد مشترک فرهنگی در همگرایی ایران و جمهوری آذربایجان

محمد رضا مجیدی*

دانشیار مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

حسین صوراناری

دانشجوی دکتری مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۰۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۰۸/۱۰)

چکیده

از میان جمهوری‌های برآمده از فروپاشی اتحاد شوروی، جمهوری آذربایجان با توجه به هم‌جواری جغرافیایی، هم‌میراثی تاریخی - فرهنگی و همسانی مذهبی فرصتی ممتاز برای پیشبرد هدف‌های جمهوری اسلامی ایران و گسترش حوزه نفوذ آن در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است؛ اما آنچه در عرصه عمل روی داد، شکل‌گیری تدریجی رابطه‌ای نه چندان دوستانه میان دو کشور بود که در بسیاری از زمان‌ها با غیریت‌سازی و امنیتی‌سازی متقابل همراه بوده است. در کنار عوامل گوناگون، سازه‌های فرهنگی به‌ویژه موارد مشترک فرهنگی نیز به سهم خود در تکوین این رابطه میان دو کشور نقش پررنگی بازی کرده‌اند. این نوشتار تلاشی است برای بررسی این پرسش که «آیا موارد مشترک فرهنگی به‌جای واگرایی فرهنگی، می‌تواند میان ایران و جمهوری آذربایجان فهم متقابل را بهبود ببخشد و به همگرایی هرچه بیشتر دولت، ملت و منافع این دو کشور کمک کند؟» در پاسخ با کاربست نظریه «سازه‌انگاری فرهنگی» نشان داده خواهد شد که تمرکز بر نقش موارد مشترک فرهنگی در ساخت اجتماعی واقعیت، می‌تواند به شکل‌گیری هویت جمعی مبتنی بر فرهنگ در رابطه دو کشور و به همگرایی عملکرد آن‌ها به‌عنوان یک «ما» کمک کند.

کلیدواژه‌ها

ایران، جمهوری آذربایجان، سازمان یونسکو، سازه‌انگاری فرهنگی، میراث مشترک فرهنگی، همگرایی.

* E-mail: mrezamajidi@yahoo.com

مقدمه

از میان تمامی جمهوری‌های برآمده از فروپاشی اتحاد شوروی، جمهوری آذربایجان با توجه به ویژگی‌هایی چون هم‌جواری جغرافیایی، هم‌میراثی تاریخی- فرهنگی و همسانی مذهبی، فرصتی ممتاز برای پیشبرد هدف‌های جمهوری اسلامی ایران و گسترش حوزه نفوذ این کشور در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است؛ اما آنچه که در عرصه عمل روی داد، شکل‌گیری تدریجی رابطه‌ای نه چندان دوستانه میان دو کشور بود که در بسیاری از زمان‌ها با غیریت‌سازی و امنیتی‌سازی متقابل همراه بوده است. جمهوری تازه تأسیس آذربایجان در مسیر دولت- ملت‌سازی خود ناچار به استفاده از نمادها، شاخص‌ها و مصادیق قومیتی بود تا نشان دهد که ملت و دولت جدیدی نیست؛ بلکه به قدمت تاریخ اعتبار و پایایی دارد. بدیهی بود که این مسئله بدون بازتعریف قوم‌مدارانه میراث و دارایی‌های مشترک فرهنگی با ایران امکان‌پذیر نبود. در حقیقت گفتمان‌های هویت‌ساز و هویت‌بان بیشتر باهدف ایجاد احساس ملت‌باوری در یک قوم به بازسازی و حتی دستکاری گذشته آن قوم اقدام می‌کنند. این مهم از راه راهبرد یادآوری- فراموشی صورت می‌گیرد که به واسطه آن تلاش می‌شود تا آنچه احساس تداوم ایجاد می‌کند یا آن را تقویت می‌کند، برجسته شده و به یاد آورده شود و آنچه این احساس را تضعیف می‌کند از حافظه تاریخی ملت حذف شده و فراموش شود (گل‌محمدی، ۱۳۸۶: ۷۰-۶۹). بر این اساس بود که در راستای روند دولت- ملت‌سازی، جمهوری آذربایجان از همان آغاز استقلال در پایان سال ۱۹۹۱، فرایند بازنگری در کتاب‌های درسی تاریخ را شروع کرد. در این کتاب‌ها مشاهیری همچون نظامی گنجوی، خاقانی، خواجه نصیرالدین طوسی، شهریار، ستارخان و شیخ محمد خیابانی به‌عنوان میراث علمی- فرهنگی جمهوری آذربایجان معرفی شدند (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۱۸۶).

در نگاه ایرانیان، جمهوری آذربایجان بخشی جداشده از سرزمین ایران و در محدوده تمدنی این کشور قرار می‌گیرد که با سرزمین مادری پیوندهای تاریخی، فرهنگی و دینی دارد (جوادی ارجمند و فلاحی، ۱۳۹۴: ۲۲۰). از این دیدگاه دارایی‌های تاریخی، فرهنگی و دینی موجود در جمهوری آذربایجان مواریث مشترک فرهنگی دو کشور هستند. برخلاف این نگرش، در چند سال اخیر جمهوری آذربایجان با اقدام در ثبت انفرادی برخی از مواریث مشترک فرهنگی دو کشور در سازمان یونسکو مانند هنر عاشیقی، موسیقی مقامی (موغامی)، صنعت و اجرای هنر تار، ثبت بازی چوگان با اسب قره‌باغ و به‌ویژه اقدام به تخریب هویت اصلی مقبره نظامی گنجوی در سال ۲۰۱۳، به‌شدت به واگرایی برآمده از فرهنگ میان دو کشور دامن زده است؛ به‌گونه‌ای که برخی از این شرایط به‌عنوان «جنگ فرهنگی» میان دو کشور یاد

می‌کنند (Panorama, 2013). بنابراین نمادهایی که می‌توانستند (به‌ویژه در دهه‌ای که سازمان یونسکو آن را به‌عنوان دهه‌ی نزدیکی فرهنگی (سال‌های ۲۰۲۲-۲۰۱۳) نامگذاری کرده است) عامل همگرایی دو کشور باشند، به عامل مجادله و بحث بین دو کشور تبدیل شده‌اند. این نوشتار تلاشی است برای بررسی این پرسش که «آیا مواریت مشترک فرهنگی به‌جای واگرایی و مجادله فرهنگی، می‌تواند فهم متقابل میان ایران و جمهوری آذربایجان را بهبود ببخشد و به همگرایی هرچه بیشتر دولت، ملت و منافع این دو کشور کمک کند؟» در پاسخ با کاربست نظریه «سازه‌انگاری فرهنگی» نشان داده خواهد شد که تمرکز بر نقش مواریت مشترک فرهنگی در ساخت اجتماعی واقعیت، می‌تواند به شکل‌گیری هویت جمعی مبتنی بر فرهنگ در رابطه دو کشور و به همگرایی عملکرد آن‌ها به‌عنوان یک «ما» کمک کند. ضمن آنکه در بحث از واگرایی‌های برآمده از فرهنگ و در پاسخ به این پرسش فرعی که «چرا مواریت مشترک فرهنگی تاکنون بیشتر در جهت واگرایی ایران و جمهوری آذربایجان عمل کرده است؟»، از نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل ریچارد ندلیبو، بهره خواهیم گرفت.

چارچوب نظری

نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، مبتنی است بر هستی‌شناسی‌ای که واقعیت‌های اجتماعی را نتیجه توافق و باور کنشگران به‌وجود آن‌ها می‌داند. در چارچوب این نظریه، هرچند واقعیت ساخته و پرداخته جامعه است؛ اما توجه به ساخت اجتماعی واقعیت و نقش زبان و رویه‌های زبانی و شکل‌گیری بینادهنیت از سوی کنشگران اجتماعی، لزوماً با واژگانی واحد بیان نمی‌شود و در نتیجه ممکن است گاهی بر فرهنگ، گفتمان، هنجار، قاعده و یا مانند آن‌ها تمرکز کند (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۴). بنابراین وقتی از نقش همگرایانه میراث مشترک فرهنگی در نزدیکی دولت، مردم و منافع دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان، سخن می‌گوییم، بدیهی است که بر نقش «فرهنگ» در ساخت اجتماعی واقعیت، تولید و بازتولید ساختارها و تغییر آن‌ها، تمرکز شود. بر این اساس، به اعتبار پرننگی نقش «زبان و قواعد» در قوام‌بخشی به واقعیت اجتماعی که مورد تأکید «سازه‌انگاری مدرن زبانی یا قاعده محور» قرار دارد و یا تمرکز بر «فهم شرایط کنش» در ساخت واقعیت اجتماعی که به‌گونه «سازه‌انگاری تفسیری» شکل داده است (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۷)، در اینجا نیز می‌توان برای تمرکز بر نقش فرهنگ در ساخت واقعیت اجتماعی، با اضافه‌کردن پسوند «فرهنگی»، از نوعی «سازه‌انگاری فرهنگی» سخن به میان آورد.

آتوود گاینس که در بررسی انسان‌شناسی پزشکی با الهام از ساخت‌یابی اجتماعی رایت و تریچر، این نوع از سازه‌انگاری را مبنای تحلیل خود قرار داده است، بر آن است که از

سازهانگاری فرهنگی از مردم و کالاهای فرهنگی (آداب و رسوم، آیین‌ها، شعر، موسیقی و ...) برای ساخت و ساخت‌زدایی از نظام‌های معنایی که سرشار از ناسازواری‌ها، ارزش‌های چندگانه، باورها و فرضیه‌های اقتضایی است، که گاه منجر به منازعه و گاه منجر به مفاهمه می‌شوند، کمک گیرد. از نظر گاینس، سازهانگاری فرهنگی مبتنی بر این اندیشه است که مفاهیم، تجربه‌ها و تلاش‌های بشری از راه و به‌واسطه فرهنگ‌ها، برساخته می‌شوند و این تعاملات مبتنی بر ارتباطات فرهنگی است که در یک فرایند تاریخی، برداشت‌ها و فهم‌های متقابل کنشگران از یکدیگر را بر می‌سازد (Gaines, 1991: 237-241).

سازهانگاری فرهنگی را می‌توان تلاشی دانست برای بازگرداندن فرهنگ به عرصه روابط بین‌الملل. از این نظر، ساختارهای فرهنگی هستند که به عناصر مادی معنا بخشیده و نقش مهمی در تشکیل منافع ایفا می‌کنند (افضلی و سیدی اصل، ۱۳۹۳: ۲۴۸). سازهانگاری فرهنگی، هم‌راستا با این باور بنیادی اساس‌نامه سازمان یونسکو که به ما یادآور می‌شود: «از آنجا که جنگ‌ها از ذهن انسان‌ها ریشه می‌گیرد و این ذهن انسان‌ها است که باید دفاع از صلح در آن ساخته شود» (UNESCO, 1945). بر آن است که معانی بین‌ذهنی در بسیاری از موارد ریشه‌ها و اگرایی‌ها و مجادله‌های بشری بوده است. بنابراین برای فهم ملت‌ها و دولت‌ها و برقراری صلحی پایدار میان آن‌ها، اول از همه باید معانی بین‌ذهنی فرهنگی آنان فهمیده شود. برنامه‌ها و فعالیت‌های سازمان یونسکو که در جست‌وجوی گسترش صلح و همکاری جهانی از مجرای فهم میان فرهنگی است، با وجود تقدم زمانی با اندیشه‌های متأخر سازهانگاران فرهنگی سازواری مناسبی دارد. اول اینکه؛ نگاه این سازمان به جنگ و صلح در روابط بین‌الملل را می‌توان یک نگاه سازهانگاران دانست، به این معنی که آن‌ها را نه مقوله‌های از پیش موجود، بلکه به برساختگی اجتماعی آن‌ها باور دارد؛ دوم اینکه، جایگاه این برساختگی را در ذهن انسان‌ها و فرایند آن را از مسیر بازاندیشی و بازخوانش معانی بین‌ذهنی فرهنگی امکان‌پذیر می‌داند. بر این اساس سازمان یونسکو با اعتقاد به کارکرد امنیت‌زایی و صلح‌آفرینی بین‌ذهنی فرهنگ‌ها، فرهنگ جوامع، ملل و اقوام مختلف را بخشی از میراث مشترک بشری می‌داند (UNESCO, 1966). از دیدگاه سازهانگاری فرهنگی، این میراث می‌تواند به‌عنوان مجموعه‌ای از نظام‌ها و نمادهای مشترک و مورد توافق معنایی به شکل‌گیری و تکوین هویت جمعی مبتنی بر فرهنگ منجر شود. هویتی که به معنای افراد تشکیل‌دهنده آن (مشاهیر و مفاخر علمی- فرهنگی)، منابع مادی (آثار ملموس و مکتوب فرهنگی) و باورها و نهادهای مشترک (شامل آثار ناملموس فرهنگی) بوده و افراد، براساس آن‌ها به‌عنوان یک «ما» عمل کرده و ذهن‌ها و افکار جنگ‌گریز، متمایل و مدافع صلح و همگرایی پیدا می‌کنند.

تعریف مفهوم میراث مشترک فرهنگی

بررسی محتوایی اسناد مختلف بین‌المللی که در چارچوب سازمان یونسکو و باهدف حمایت و حفاظت از میراث فرهنگی تصویب شده‌اند، گویای آن است که تعریف‌های اولیه از «میراث فرهنگی» بر فرهنگ ملموس به‌ویژه بناها و مکان‌های تاریخی متمرکز بوده است. برای نمونه کنوانسیون «نگهداری از میراث طبیعی و فرهنگی جهانی» مصوب سال ۱۹۷۲، میراث فرهنگی را عبارت می‌داند از: ۱. آثار تاریخی: شامل آثار معماری، آثار بزرگ نقاشی و مجسمه‌سازی، عناصر یا ساختارهای یک طبیعت باستان‌شناسانه، سنگ‌نوشته‌ها، آثار مرتبط با غارنشینی و جوامع اشتراکی که از نظر تاریخی، هنری یا علمی ارزش بالایی جهانی داشته باشند؛ ۲. گروهی از ابنیه‌ها: ساختمان‌های جدا یا مرتبطی که به‌دلیل معماری، همگنی یا چشم‌انداز مکانی، از نقطه نظر تاریخی، هنری یا علمی ارزش بالایی جهانی دارند و ۳. مکان‌ها: آثار انسانی یا آثار مشترک انسان و طبیعت و حوزه‌هایی مانند مکان‌های باستان‌شناسی که از نقطه نظر تاریخی، زیبایی‌شناسی، قوم‌شناسی یا انسان‌شناسی ارزش بالایی جهانی دارند (UNESCO, 1972).

از دهه پایانی قرن بیستم بود که تعریف‌ها مبتنی بر رویکرد عینی‌محور میراث فرهنگی به‌عنوان میراثی فقط مادی و فیزیکی با توجه به میراث فرهنگی ناملموس، به‌تدریج غنای مفهومی بیشتری پیدا کردند. در واقع گذر از رویکرد عینی‌محور و تکامل مفهومی میراث فرهنگی، حاکی از آن بود که بناها و آثار ملموس تاریخی در همراهی با عناصر ناملموس است که زمینه و معنای غنی فرهنگی یافته و شایستگی نگهداری و پاسداشت هر چه بیشتر را پیدا می‌کنند (RioTinto, 2014). تصویب «کنوانسیون نگهداری از میراث فرهنگی ناملموس» در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۳ از سوی سازمان یونسکو را می‌توان گام بسیار مهمی در راستای این تغییر رویکرد و تکامل مفهومی و عملیاتی «میراث مشترک فرهنگی» دانست. از نظر این کنوانسیون، عبارت میراث فرهنگی ناملموس به معنای «اقدام‌ها، نمایش‌ها، ابرازها، دانش‌ها، مهارت‌ها و نیز وسایل، اشیا، کارهای دستی و فضاهای فرهنگی مرتبط با آن‌ها است که جوامع، گروه‌ها و در برخی موارد افراد، آن‌ها را به‌عنوان بخشی از میراث فرهنگی خود می‌شناسند. این میراث فرهنگی ناملموس که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، دائم توسط جوامع و گروه‌ها در پاسخ به محیط، طبیعت و تاریخ آن‌ها از نو خلق می‌شود و حس هویت و استمرار را برای آن‌ها فراهم می‌آورد و بدین ترتیب احترام به تنوع فرهنگی و خلاقیت بشری را ترویج می‌کند». کنوانسیون سپس در ۵ مورد به تعریف عملیاتی میراث فرهنگی ناملموس، می‌پردازد: ۱. سنت‌ها و ابزارهای شفاهی شامل زبان؛ ۲. هنرهای نمایشی؛ ۳. اقدام‌های اجتماعی، آیین‌ها و جشنواره‌ها؛

۴. دانش و اقدام‌های مربوط به طبیعت و کیهان و ۵. مهارت در هنرهای سنتی (کمسیون ملی یونسکو- ایران، ۱۳۹۱).

مواریث مشترک فرهنگی ایران و جمهوری آذربایجان

مواریث مشترک فرهنگی ایران و جمهوری آذربایجان را با الهام از برنامه‌ها و فعالیت‌های سازمان یونسکو در چهار حوزه می‌توان بررسی کرد:

۱. میراث فرهنگی ملموس

اگرچه با در نظر داشتن پیوندها و پیوستگی‌های تاریخی و جغرافیایی دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان تا قبل از پیمان‌های گلستان و ترکمنچای، بسیاری از میراث فرهنگی ملموس موجود در دو کشور را می‌توان یافت که در سرنوشت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها که تا پیش از آن در کالبد یک سرزمین و ساختار سیاسی واحد و یک‌پارچه به سر می‌بردند، نقش انکارناپذیری داشته و در خاطره جمعی مردم آن از جایگاه ماندگاری دارند. با این حال، قواعد و استغالیایی حاکم و تعریف‌های سرزمینی از دولت-ملت‌ها و جداکردن مرزهای سیاسی آن‌ها، امروزه اندیشه ثبت مشترک این نوع از مواریث را منتفی ساخته است. تنها میراث مشترک ملموس آن‌ها که از نوع فرهنگی بلکه از نوع میراث طبیعی که همکاری در ثبت و نگهداری آن می‌تواند به همگرایی دو کشور کمک کند، جنگل‌های هیرکانی است.

بر اساس تعریف کنوانسیون ۱۹۷۲، میراث طبیعی به آن دسته از چشم‌اندازها، مناظر و مکان‌های طبیعی گفته می‌شود که از نقطه نظر علمی، زیبایی‌شناختی، زمین‌شناختی و با توجه به برخورداری از ویژگی‌هایی چون تنوع و گونه‌های زیستی ارزش بالای جهانی داشته باشند (UNESCO, 1972). بر این اساس جنگل‌های هیرکانی با توجه به تنوع شرایط اقلیمی و زیستی، درختان دیرزیست، درصد بالای اراضی حاشیه رود، گونه‌های نادر فسیل زنده، شرایط ثبت جهانی را دارد. این جنگل‌ها از مهم‌ترین جنگل‌های پهن‌برگ جهان، از منطقه هیرکن در جمهوری آذربایجان در حاشیه دریای خزر شروع شده و تا استان گلستان در ایران امتداد می‌یابند. ۲۰ هزار هکتار از این جنگل‌ها سهم جمهوری آذربایجان و نزدیک به ۲ میلیون هکتار سهم ایران است. با وجود سهم اندک، جمهوری آذربایجان پرونده ثبت این جنگل‌ها را در سال ۲۰۰۶ به سازمان یونسکو تسلیم کرده است؛ اما سازمان یونسکو و اتحادیه جهانی حفاظت از آثار طبیعی با تأیید اهمیت این جنگل و با اشاره به فرامرز بودن آن، درخواست کرده‌اند تا این جنگل به عنوان یک اثر طبیعی مشترک میان ایران و جمهوری آذربایجان به صورت مشترک برای ثبت به سازمان یونسکو تسلیم شود (رفیعی فنود، ۱۳۹۳). با

وجود این پیشینه، هنوز توافقی برای تهیه و تسلیم پرونده ثبت مشترک این جنگل، میان دو کشور به وجود نیامده است.

۲. میراث فرهنگی ناملموس

با توجه به تعریف پیش گفته، از میراث فرهنگی ناملموس، موارد بی شماری در این حوزه به عنوان میراث مشترک فرهنگی بین ایران و جمهوری آذربایجان قابل شناسایی هستند که برخی از آن‌ها در سازمان یونسکو به صورت مشترک یا منفرد ثبت شده و بسیاری دیگر می توانند مورد شناسایی و ثبت قرار گیرند. موسیقی موغام (ثبت ۲۰۰۸)، هنر عاشیقی (ثبت ۲۰۰۹)، هنر سنتی فرش بافی جمهوری آذربایجان (ثبت ۲۰۱۰)، صنعت و اجرای هنر تار (ثبت ۲۰۱۲)، بازی چوگان با اسب قره باغ (ثبت ۲۰۱۳)، نماد و هنر سنتی کلاغایی روسری ابریشمی زنان (ثبت ۲۰۱۴)، صنعت و اجرای هنر بالابان (ارائه پرونده به یونسکو سال ۲۰۱۳، در انتظار ثبت) (UNESCO, 2014 (b)). از میراث فرهنگی ناملموس ثبت شده از سوی جمهوری آذربایجان، در سازمان یونسکو هستند. آیین نوروز، به صورت مشترک و چندملیتی از سوی ایران، جمهوری آذربایجان، هند، ترکیه، پاکستان، ازبکستان و قرقیزستان، در سال ۲۰۰۹ به ثبت سازمان یونسکو رسیده است. همچنین در میان فهرست آثار معنوی ثبت شده ایران در یونسکو می توان ردیف های موسیقی ایران (ثبت ۲۰۰۸) را بستری دانست که می توانست با همکاری جمهوری آذربایجان، انجام شود (UNESCO, 2014 (b)).

تمامی میراث ثبت شده فرهنگی ناملموس مورد اشاره جمهوری آذربایجان، مواردی هستند که جدا از تعلق به یک پیشینه تاریخی مشترک با ایران، امروزه در آذربایجان ایران و حتی در بخش های دیگر این کشور، در زندگی روزمره و در فرهنگ فولکلور جاری و مورد کاربرد و استفاده مردم هستند. بنابراین به نظر می رسد که ثبت منفرد آن‌ها از سوی جمهوری آذربایجان، اقدام مناسب و در راستای همگرایی دو کشور نبوده است. با این حال از میراث فرهنگی ناملموس، که می تواند به صورت مشترک از سوی ایران و جمهوری آذربایجان در سال های پیش رو به ثبت برسد و با احساس تعلق به فرهنگ مشترک زمینه های همگرایی هرچه بیشتر دو کشور را فراهم کند، عبارتند از: مدل های مختلف رقص آذری، شب یلدا (چله گنجسی)، آیین های وابسته به نوروز مانند مراسم چهارشنبه آخر سال (ایل آخیر چرشنبه سی)، قورشاخ سالاما یا شال سالاماق (رسم آویزان کردن شال و یا دستمالی از سوی نوجوانان به ویژه پسران در آستانه نوروز از روزنه پشت بام یا از لای در و پنجره برای دریافت هدایا از صاحب خانه) (علمی، ۱۳۹۰: ۱۶۹۷-۱۶۹۶). سفره هفت سین، رویاندن سبزه، پخت سمنو، رنگ کردن تخم مرغ (یومورتدا بویاماغ)، دادن اسکناس های جدید (ایل سوفته سی) و سیزده بدر.

عرصه موسیقی، یکی از اجزای مهم میراث مشترک فرهنگی دو کشور بوده و همواره به عنوان عامل پایداری در دوستی و همکاری میان دو کشور عمل کرده است. به بیان پژوهشگران، جمهوری آذربایجان سرزمینی است که موسیقی ایرانی و دستگاه‌های آن در آنجا به جاودانگی رسیده است (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۷۰). توتک، زورنا، نی، چنگ، باربات، چنگانه، چوغور، سنتور، تنبور، رباب، گوپوز، کمانچه و نقاره از ابزارهای موسیقی (Atlas of Traditional Music of Azerbaijan, 2014) و سه گاه، چارگاه، پنج گاه، شور، همایون، رست و بیات ترک از جمله دستگاه‌های مختلف موسیقی هستند که در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ قرن بیستم از سوی افرادی چون مالک منصوراف، فرج رضایف و جبار قریاقدواوغلی، به هنرجویان موسیقی آذربایجان آموزش داده می‌شدند (Baghirova, 2007: 4-5) و اینک می‌توانند به عنوان میراث مشترک فرهنگی در راستای همگرایی دو کشور مورد ثبت و بهره‌برداری قرار گیرند.

۳. میراث فرهنگی مکتوب^۱

در حوزه میراث فرهنگی مکتوب، جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۰۵ یک نسخه خطی درباره پزشکی و داروسازی را در سازمان یونسکو ثبت کرده است. این نسخه مجموعه‌ای منحصر به فرد از دست‌نوشته‌های دوره میانه و شامل سه بخش است: الف) ذخایر نظام‌شاهی نوشته رستم جرجانی؛ ب) القانون فی طب تألیف ابوعلی سینا؛ ج) المقاله الثلاثون نوشته ابوالقاسم الزهراوی. این اثر به همراه دو مجموعه ارزشمند پنج گنج یا خمسه نظامی گنجوی که در سال ۲۰۱۱ و نسخه خطی وقف‌نامه ربع رشیدی مربوط به قرن ۱۳ نوشته خواجه رشیدالدین فضل‌ا... همدانی که در سال ۲۰۰۷ (UNESCO, 2014 (c)) از سوی جمهوری اسلامی ایران در میان آثار مربوط به حافظه جهانی سازمان یونسکو به ثبت رسیده‌اند، را می‌توان در حوزه میراث مشترک فرهنگی دو کشور به‌شمار آورد. همچنین کار مشترکی که دو کشور در مورد ثبت

۱. منظور از میراث فرهنگی مکتوب، میراثی است که با عنوان حافظه جهانی از آن یاد می‌شود. از مواردی که شامل حافظه جهانی و در ردیف میراث مکتوب بشری قرار می‌گیرند، عبارتند از: ۱) موارد متنی: مانند نسخه‌های خطی، کتاب‌ها، روزنامه‌ها، پوسترها و ... محتوای این متون می‌تواند با ابزار جوهر، مداد (خودکار)، نقاشی یا دیگر وسایل بر روی کاغذ، پلاستیک، پاپیروس، پوست آهو، پوست و برگ‌های درخت، تار و پود پارچه، سنگ یا دیگر وسایل، ثبت شده باشند؛ ۲) موارد شنیداری- دیداری: مانند فیلم‌ها، دیسک‌ها، نوارها و عکس‌ها که با ابزارهای مکانیکی، الکترونیکی و یا دیگر وسایل، به صورت آنالوگ یا دیجیتال ثبت شده باشند و ۳) اسناد مجازی مانند وبسایت‌ها که می‌توانند دیسک‌های سخت یا نوارهایی از داده‌های الکترونیکی را در خود جای دهند (Edmondson, 2002: 3-8).

هشتصدمین سال تولد خواجه نصیرالدین طوسی (۱۲۷۲-۱۲۰۱) در سازمان یونسکو در سال ۲۰۰۱ انجام داده‌اند، می‌تواند در مورد ثبت آثار مکتوب این فیلسوف، ریاضی‌دان و منجم بزرگ قرن ۱۳ ادامه پیدا کند.

در تاریخ گذشته جمهوری آذربایجان، دانشمندان، وقایع‌نگاران، عالمان و هنرمندان بسیاری بوده‌اند که آثاری به زبان فارسی خلق کرده‌اند. کار مشترک بر روی این آثار علمی، ادبی و فرهنگی می‌تواند مورد همت مسئولان و اندیشمندان دو کشور قرار گیرد. آثار مهم حاج زین‌العابدین شیروانی (۱۹۳/ق/۱۷۸۹م) شامل بستان‌السیاحه، حدایق‌السیاحه و ریاض‌السیاحه (سلماسی‌زاده و جعفری، ۱۳۹۱: ۹۹-۹۸) «گلستان ارم» نوشته عالم و متفکر بزرگ عباسقلی آقا باکیخانف (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۷۷). تلخیص الآثار فی عجائب الاقطار از عبدالرشید نوری باکویی، آثار میرزا محمدبن حسن شروانی شامل حواشی و تعلیقات بر معالم الاصول، شرح مطالع، شرح اشارات، شرح حکمت العین، رسائلی در کائنات جو و انموزج العلوم و هندسه، تألیفات کمال‌الدین مسعود شروانی از جمله تعلیقات وی بر شرح حکمت العین مبارکشاه بخاری، شرح طوابع الانوار، شرح مواقف سید شریف و شرح آداب البحث سمرقندی، تألیفات قاضی نجم‌الدین احمد نخجوانی از جمله شرح کلیات قانون و تعلیقات انتقادی بر منطق اشارات ابوعلی سینا و آثار سید یحیی بن سید بهاء‌الدین شروانی مانند اسرار الطالبین، شفاء الاسرار، اسرار الوحی و شرح گلشن راز (تربیت، ۱۳۱۴: ۲۰۰-۲۵۵) تنها بخش کوچکی از میراث فرهنگی مکتوب هستند که هر دو کشور به نوعی دارایی‌های علمی و فرهنگی امروز خود را مدیون آن‌ها هستند.

در کنار موارد پیش گفته، آثار ماندگار اندیشمندان عرصه موسیقی عملی و نظری از جمله صفی‌الدین ارموی قرن ۷/ق/۱۳ م و عبدالقادر مراغه‌ای قرن ۹/ق/۱۵ م، در همگرایی دو کشور نقش مهمی می‌توانند داشته باشند. هر دو کشور دانش موسیقیایی خود را مدیون آثار این بزرگان می‌دانند (Atlas of Traditional Music of Azerbaijan, 2014). بنابراین چنانچه بزرگداشت ششصدمین سالگرد تألیف اثر ارزشمند مقاصد الألحان، عبدالقادر مراغه‌ای با حمایت جمهوری آذربایجان و ترکیه در سال ۲۰۱۴ از سوی ایران در سازمان یونسکو برگزار شده است، آثار آن‌ها از جمله الرسالة الأدوار فی الموسيقى و الرسالة الشرفیه فی النسب التألیفیه، صفی‌الدین ارموی (عقلمند، ۱۳۸۵: ۱۲۵-۱۱۸)، و مقاصد الألحان، جامع الألحان و کنز الألحان، عبدالقادر مراغه‌ای (عباس‌خانی، ۱۳۸۲: ۳۳۳-۳۲۹)، می‌توانند به‌عنوان میراث مشترک فرهنگی به ثبت سازمان یونسکو درآمده و در فهرست حافظه جهانی قرار گیرند.

آثار شعری همچون عمادالدین نسیمی، ملا محمد فضولی، نظامی گنجوی، خاقانی شیروانی، مجیرالدین بیلقانی، هندوشاه نخجوانی، ابوالعلاء گنجوی، مهستی گنجوی، خورشید

بانو ناتوان، شاه حسین اردوبادی، شاه شروان، حاجی سید عظیم شروانی، میرزا صادق اردوبادی، محمد صالح باکویی، عهدی باکویی، جلال‌الدین محمد شروانی فلکی، شیخ ابراهیم قدسی گنجوی، میرزا محمد تقی قمری دربندی، نجمی شروانی، نشاط شروانی، سید حسن واعظ شروانی، عتیقی شروانی (تربیت، ۱۳۱۴: ۴۰۰-۱۸۷) و اشعار طنزگونه با محتوای انقلابی-سیاسی میرزا علی اکبر صابر، شاعر انقلابی جمهوری آذربایجان که با نشر در روزنامه ملانصرالدین^۱، نقش ارزنده‌ای در بیداری آذربایجان ایران و انقلابیون مشروطه‌خواه تبریز داشت. مکاتبه شعری او با اشرف‌الدین گیلانی، معروف به نسیم شمال، اشعار اجتماعی و انتقادی آذری میرزا علی معجز شبستری، شاعر متفکر و منتقد ابتدای قرن بیستم ایران (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۷۸) در کنار منظومه بسیار ارزشمند «حیدر بابا»ی استاد محمدحسین شهریار که خود یک گنجینه‌ای از فرهنگ فولکلور آذربایجان به کلام و بیان شاعرانه است، نمونه‌هایی از میراث مشترک فرهنگی مکتوب هستند که دو کشور با همکاری یکدیگر می‌توانند ثبت مشترک آن‌ها را در دستور کار برنامه حافظه جهانی سازمان یونسکو قرار دهند.

جدا از موارد متنی، آثار شنیداری-دیداری مانند فیلم‌ها، نوارها و موارد دیگر نیز مشروط به داشتن نقش مهم در انسجام فرهنگی ملت‌ها و همگرایی هرچه بیشتر آنان می‌توانند به‌عنوان میراث مشترک در حافظه جهانی ثبت شوند. بر این اساس آثار ماندگار موسیقی مانند موسیقی آیرلیق (جدایی)، «سوزه سلام گتیرمیشم» از علی سلیمی، و نیز آثار هنرمندانی چون رشید بهبوداف و عالیم قاسم‌اف و به‌ویژه آثار فاخر نوزیر حاجی بیگ که برخی بعد از صفی‌الدین ارموی و عبدالقادر مراغه‌ای، او را سومین شخصیت علمی در تاریخ موسیقی آذربایجان می‌دانند، از جمله اجراهای ماندگار وی مانند لیلی و مجنون فضولی، رستم و سهراب، شاه

۱. روزنامه ملانصرالدین، که با مدیریت جلیل محمد قلی‌زاده، نویسنده نامدار آذربایجانی از هفتم آوریل ۱۹۰۶ به مدت ۲۵ سال منتشر شده است، برای هر ایرانی و آذربایجانی نامی آشنا است. نصف بیشتر خوانندگان این روزنامه که نماد یک نشریه مردمی است، در ایران بوده و با داشتن دفتر نمایندگی در تبریز در سطح گسترده‌ای از خراسان، تهران، اصفهان و حتی روستاهای ایران توزیع می‌شده است. روزنامه ملانصرالدین که تقریباً در هر شماره خود به رویدادها و مسائل ایران می‌پرداخته، با مطالب و اشعار طنزگونه خود در پیشبرد نهضت مشروطیت ایران و خط‌دادن به جراید ایران عصر مشروطیت مانند روزنامه‌های صوراسرافیل، نسیم شمال و آذربایجان، نقش بیدارگرانه و سهم زیادی داشته است (سرداری‌نیا، ۱۳۷۰: ۵۷۶-۵۵۹). بنابراین با توجه به نقش این روزنامه در تکامل اندیشه‌های سیاسی مردم و نجیگان دو کشور و پرباری آن از مطالب و اشعار طنزگونه، ضرب‌المثل‌ها و کلمات قصار که در مجموع آن را به گنجینه‌ای ارزشمند از فرهنگ سیاسی دو کشور تبدیل کرده است، ثبت مشترک آن به‌عنوان میراث فرهنگی مکتوب می‌تواند در دستور کار قرار گیرد.

عباس و خورشید بانو، آفرینش هنرمندانۀ اپرای کور اغلو و کمدی موزیکال «او اولماسن، بو اولسون» یا «مشهدی عباد» (عباس خانی، ۱۳۸۲: ۳۵-۳۴) را که در میان آذربایجانی‌های ایران جایگاه والایی دارند را می‌توان به‌عنوان مبنای همکاری و همگرایی دو کشور در حوزه میراث فرهنگی مکتوب به‌شمار آورد.

۴) مشاهیر و مفاخر علمی - فرهنگی^۱

در حوزه مشاهیر و مفاخر علمی - فرهنگی و در راستای بزرگداشت و جهانی‌سازی یاد و نام، آثار و فعالیت‌های آن‌ها، هر دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان اقدام‌هایی را انجام داده‌اند. در این میان، مواردی را که می‌توان در بستر میراث مشترک فرهنگی دو کشور، مورد توجه قرار داد، عبارتند از: هشتصدمین سال تولد خواجه نصیرالدین طوسی (ثبت سال ۲۰۰۱ به‌صورت مشترک از سوی ایران و جمهوری آذربایجان)، نهصدمین سال دستاوردهای شاعره قرن ۱۲ مهستی گنجوی (ثبت سال ۲۰۱۳ از سوی جمهوری آذربایجان)، ششصدمین سال تألیف مقاصدالآلحان اثر عبدالقادر مراغه‌ای در حوزه موسیقی‌شناسی (ثبت سال ۲۰۱۴ از سوی ایران با حمایت جمهوری آذربایجان و ترکیه) (UNESCO, 2014 (a)).

در حوزه میراث مشترک با موضوع مشاهیر و مفاخر علمی - فرهنگی، نام‌آوران بسیاری وجود دارند که هر کدام به تنهایی می‌توانند زمینه‌ساز همگرایی هر چه بیشتر دو کشور باشند. در عرصه شعر و ادب، مشاهیری که پیشتر اشاره شد، در عرصه صنعت و هنر موسیقی، مشاهیری چون صفی‌الدین ارموی، عبدالقادر مراغه‌ای، محمد بن ابی بکر شروانی (تربت، ۱۳۱۴: ۳۲۸) و عاشیق‌هایی که مقام دده لیک (آخرین مقام در طریقت عاشیق‌ها) داشته‌اند، مانند دده عباس، دده قاسم، توراب دده، دده یادیار و کرم دده (رضاقلی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱۸) و در عرصه علم، منطق، فلسفه، کلام و عرفان، مشاهیری همچون خواجه نصیرالدین طوسی، حاجی زین‌العابدین شیروانی، عباسقلی آقا باکیخانف، میرزا فتحعلی آخوندف، میرزا یوسف قره‌باغی، رضا قلی‌بیک و میرزا احمد لنکرانی، فریدالدین شروانی (از ستاره‌شناسان قرن ۶ ه.ق)، میرزا محمدبن حسن شروانی (از سرآمدان علوم فقه، حدیث، منطق و حکمت)، کمال‌الدین مسعود شروانی (از بزرگان کلام، منطق و حکمت در قرن ۱۰ ه.ق)، قاضی نجم‌الدین احمد نخجوانی (از مشاهیر

۱. سازمان یونسکو از سال ۱۹۶۵ برنامه ثبت سده و هزاره مشاهیر و رویدادهای فرهنگی، علمی و هنری کشورها را آغاز کرده است. هدف این برنامه معرفی و شناساندن سهم و نقش مؤثر و اساسی شخصیت‌ها و رویدادهای کشورها در غنای متقابل فرهنگی، ترویج تفاهم فرهنگی، گسترش مناسبات بین‌المللی و کمک به استقرار صلح است (کمیسیون ملی یونسکو - ایران، ۱۳۹۳).

رجال و فلاسفه اوائل قرن ۷ ه.ق) سید یحیی بن السید بهاء‌الدین شروانی (از عرفای قرن ۹ ه.ق)، (تربیت، ۱۳۱۴: ۴۰۰-۲۹۶) از جمله سرمایه‌های گرانبهایی هستند، که حفظ و نگهداری از نام و یاد آن‌ها و بهره‌برداری از آثارشان به تلاش و همکاری مشترک دو کشور بستگی دارد.

چالش‌ها و فرصت‌های میراث مشترک فرهنگی در رابطه ایران و جمهوری آذربایجان (الف) چالش‌های میراث مشترک فرهنگی

فرهنگ، بسته به نگاه و خوانش متولیان و متعلقان آن می‌تواند دو کارکرد متضاد واگرایانه و همگرایانه داشته باشد. پدیده فرهنگ به‌عنوان عامل کشمکش را می‌توان در نظریه‌های گوناگون عرصه مطالعات فرهنگی و بین‌المللی دید. از جمله ریچارد ندلیبو در نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل، با اینکه از منظری فرهنگی به نظام بین‌الملل می‌نگرد؛ اما کانون توجه خود را بیشتر از همکاری، به تعارض معطوف داشته است. او با بررسی انگیزه‌های سبب‌ساز و یا دخیل در جنگ‌های بین‌دولتی که از سال ۱۶۴۸ تاکنون رخ داده‌اند، به این نتیجه می‌رسد که برخلاف نظر واقع‌گرایان، ریشه تعارض‌ها لزوماً در منافع مادی یا ترس نسبت به امنیت نیست؛ بلکه در شرف و افتخارجویی هم هست. براساس یافته‌های وی حتی شرافت و افتخارجویی، علت اصلی و برتر بیشتر جنگ‌ها در طول قرن‌های متمادی بوده است (Ned Lebow, 2010: 3.26). ندلیبو که نگاهی سازه‌نگارانه به نظریه دارد، منزلت و حیثیت را بر ساخته‌ای اجتماعی می‌داند. در نتیجه بر تفاوت در معیارهای آن، در زمان‌های مختلف و در میان دولت‌های مختلف تأکید دارد. قدرت و ثروت، حقوق بشر، آرمان‌های انقلابی و ارزش‌های دینی هر یک می‌توانند پایه منزلت باشند (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۷۲-۱۷۱).

در چارچوب این نوشتار اگر میراث فرهنگی را پایه منزلت و حیثیت مورد نظر ندلیبو بدانیم، می‌توان استدلال کرد که در مورد جمهوری آذربایجان با توجه به تازه تأسیس بودن آن و قراردادن در روند دولت-ملت‌سازی و نیز سامان‌یابی آن براساس هویت قوم‌مدارانه، موضوع میراث مشترک فرهنگی، چقدر می‌تواند در بر ساختگی منزلت و حیثیت این کشور مهم بوده و ریشه‌های شرف و افتخارجویی آن را سازمان دهد. بر این اساس، نگاه ابزاری و سودجویانه به میراث مشترک فرهنگی در راستای پیگیری هدف‌های سیاسی، می‌تواند هر یک از کنشگران را مدعی حق تصاحب و تعلق انفرادی و انحصاری میراث مشترک فرهنگی کند؛ امری که واکنش متقابل، ایجاد تضاد و سرانجام واگرایی بیشتر را در پی خواهد شد (احمدی، ۱۳۸۹: ۴۵).

برای نمونه، نگاهی به جدال فرهنگی بر سر ثبت بازی چوگان، نقش واگرایانه میراث مشترک فرهنگی در صورت بهره‌گیری سلیقه‌ای و ابزاری از آن در راستای شرف و

افتخارجویی قومی و ملی را به وضوح، آشکار می‌سازد. جمهوری آذربایجان در اسناد ارائه شده به سازمان یونسکو، برای مستندسازی تعلق بازی چوگان به آن کشور به اشعار و نقاشی‌های نقاشان مکتب مینیاتور تبریز در قرن‌های ۱۵ و ۱۶ استناد کرده بود (Emin, 2010). حتی در فیلم ارائه شده از سوی این کشور به کمیته ثبت یونسکو، به برگزاری این ورزش سنتی در شهرهای ارومیه و تبریز اشاره شده و از این مناطق با اصطلاح آذربایجان جنوبی نام برده شده بود. این مسائل به روشنی از تعلق بازی چوگان به حوزه میراث مشترک فرهنگی دو کشور حکایت دارد. بر این اساس اقدام جمهوری آذربایجان و همراهی سازمان یونسکو با آن، واکنش‌های مختلفی را در ایران به دنبال داشت. برای نمونه، ۶۹ انجمن مردم‌نهاد در نامه‌ای به دبیرکل یونسکو به ثبت چوگان به نام جمهوری آذربایجان اعتراض کردند. در این نامه تأکید شده بود که «با توجه به مستندات و دایرة‌المعارف‌های مختلف موجود، خاستگاه و محل زایش چوگان کشور ایران بوده و این بازی در طول سال‌های گذشته از این کشور به دیگر مناطق جهان گسترش پیدا کرده است. بنابراین ثبت آن به نام کشور آذربایجان سبب حساسیت و اختلاف بین دو ملت ایران و آذربایجان خواهد شد و سبب می‌شود تا کنوانسیون پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس از روح خود فاصله بگیرد» (خبرگزاری میراث فرهنگی، ۱۳۹۲).

پرونده ثبت بازی چوگان از سوی جمهوری آذربایجان، که سرانجام با اصلاحات مورد نظر ایران در زمینه عنوان و اسناد پیوستی به‌ویژه فیلم ویدیویی مربوط و حذف اصطلاحات و عناوین مجعول مغایر با حاکمیت ملی و تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران به ثبت سازمان یونسکو رسید (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲) نشان می‌دهد که با وجود محدود و اختصاصی‌تر بودن عنوان این ثبت یعنی «چوگان یک بازی سنتی با اسب قره‌باغ» و ثبت آن نه در فهرست معرف یونسکو بلکه در فهرست «میراث فرهنگی ناملموس نیازمند پاسداری فوری»، حساسیت بالای میراث مشترک فرهنگی به اندازه‌ای است که هرگونه ادعای تملک و تعلق انحصاری و انفرادی آن، برای خدشه‌دار کردن منزلت و حیثیت دیگر مدعیان و به خطر انداختن شرف و افتخارجویی آن‌ها به بیان ریچارد ندلیبو می‌تواند زمینه‌های تعارض و واگرایی را فراهم آورد.

ب) فرصت‌های میراث مشترک فرهنگی

ونت بر این باور است که خلق نمادها و معانی، بخشی از ضرورت هستی و زندگی انسان‌ها است و درست همین ویژگی است که جوامع بشری را مستعد تغییر می‌سازد (Salimi, 2007: 19). بر این اساس می‌توان استدلال کرد که میراث مشترک فرهنگی با توجه به ویژگی فراگیری خود، توان دربرگیری، بازسازی و بازآفرینی تمامی نمادها و معانی حیاتی جوامع بشری را

دارد. در قالب این انگاره، نمادها و معانی مخلوق افراد بشری، حتی خود افراد به‌عنوان برجستگان و مشاهیر و مفاخر علمی- فرهنگی، شناسایی و احیا شده و با قرارگیری هر فرد، نماد و معنایی در فهرست میراث مشترک فرهنگی، متعلقان به آن، به بازتعریف هویت جمعی خود و گسترش مرزهای «هم‌بودگی» تا مرزهای دربرگیری میراث مشترک فرهنگی اقدام می‌کنند. در نتیجه، نمادها و معانی‌ای که تا قبل از شناسایی میراث مشترک فرهنگی، به‌عنوان «غیر» تعریف شده و در مرز «دیگری» قرار گرفته بود، پس از قرارگیری در فهرست میراث مشترک فرهنگی در حوزه «خودی» و در مرز «ما» تعریف می‌شود. فرایندی که از آن می‌توان به‌عنوان نقش همگرایانه میراث مشترک فرهنگی تعبیر کرد.

می‌توان فرهنگ‌ها را به‌عنوان عرصه‌هایی تصور کرد که هویت‌ها در آن‌ها دائم برساخته و بازساخته شده و به‌دنبال آن، ما و دیگری مورد تعریف و بازتعریف قرار می‌گیرند. تحولات هویتی مبتنی بر فرهنگ به نوبه خود، هویت‌های دولتی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. به بیان تد هف، هویت جدید دولتی، به‌شکل ضمنی ترجیح‌ها و اقدام‌های بعدی او را مشخص می‌سازد. در واقع یک دولت، دیگران را مطابق با هویتی که به آن‌ها نسبت می‌دهد، می‌فهمد (Hopf, 1998: 175). بنابراین انتظار می‌رود که احساس تعلق به میراث مشترک فرهنگی، بتواند به رفع کلیشه‌های فرهنگی، تعصبات و پیشداوری‌های فرهنگی، بیرون‌گذاری‌ها و سیاه‌نمایی‌های فرهنگی و مانند آن بین دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان کمک کند و احساس «ما بودگی» میان آنان را گسترش دهد. نزدیکی فرهنگی به‌وجودآمده از این احساس، خرد و عقلانیت را جایگزین زور و اجبار ساخته و ظرفیت گوش دادن به ایده‌ها و باور دیگران را افزایش خواهد داد. در نتیجه آن، امکان شنیدن نقطه نظرها و دیدگاه‌های متفاوت و گزینش بهترین آن‌ها فراهم خواهد شد (Majidi, 2011: 31).

ثبت میراث مشترک فرهنگی در فهرست جهانی سازمان یونسکو با تعهدی که برای دولت‌ها در مورد تلاش برای شناخت، احترام و ارتقای میراث فرهنگی از راه برنامه‌های آموزشی، افزایش آگاهی و اطلاع‌رسانی برای عموم و به‌ویژه جوانان ایجاد می‌کند و نیز با متعهدساختن دولت‌ها به همکاری دوجانبه، نیمه منطقه‌ای، منطقه‌ای و بین‌المللی برای نگهداری از میراث فرهنگی (کمیسیون ملی یونسکو- ایران، ۱۳۹۱)، به یک اعتبار می‌تواند به شکل‌گیری نوعی قاعده تعهدی همکاری محور منجر شود. عملیاتی‌شدن این قاعده با نفی مطلق‌انگاری‌ها، خودبرتری‌ها و تعصب‌های فرهنگی، موجب خواهد شد تا دو کشور مشروعیت و اعتبار فرهنگی را که برای گروه خودی قائل هستند، به گروه مقابل نیز تسری دهند. در نتیجه، نمادها و معانی‌ای که تا قبل از شناسایی میراث مشترک فرهنگی، به‌عنوان «غیر» تعریف شده و در مرز

«دیگری» قرار گرفته بود، پس از قرارگیری در فهرست میراث مشترک فرهنگی در حوزه «خودی» و در مرز «ما» تعریف خواهد شد.

مقامات سیاسی و بزرگان هنری دو کشور با آگاهی از کارکردهای مورد اشاره میراث مشترک فرهنگی به درستی از نقش همگرایی آن در روابط دو کشور سخن می‌گویند. حیدر علی‌اف، رئیس جمهور پیشین آذربایجان بر این باور بود که «فرهنگ و موسیقی ما (ایران و جمهوری آذربایجان) از قدیم یکی بوده و به یکدیگر خیلی نزدیک هستند، ترانه و سرودهای آذربایجان را در ایران دوست دارند و ترانه‌های ایران در آذربایجان محبوبیت زیادی دارد». وی علی سلیمی خالق موسیقی آیرلیق (جدایی) را «گوهری در تاریخ هنر ایران و افتخار موسیقی آذربایجان و یک میراث مشترک فرهنگی» می‌دانست (پاک‌آین، ۱۳۹۳). استاد هابیل علی‌اف از سرآمدان نوازندگی کمانچه در جمهوری آذربایجان بر این باور است که «ما همه چیزمان یکی است، حتی نام مقام‌های موسیقایی ما؛ سه‌گانه، دوگانه، چارگانه، راست پنجگانه، ... جایی که من کمانچه نواخته‌ام و محمدرضا شجریان خوانده است، بهترین شاهد بر ارتباط هنری میان ما است. ما به واسطه هنر با یکدیگر دوست و فامیل شده‌ایم» (نعلندی، ۱۳۸۸: ۶۳). حسن روحانی، رئیس جمهوری ایران در سفر خود به باکو و در جمع بازرگانان جمهوری آذربایجان این پرسش را مطرح می‌کند که: «چرا دیگرانی که سال‌های دراز با هم اختلاف، جنگ و خونریزی داشتند، در یک اتحادیه به نام اتحادیه اروپا جمع شوند و با هم باشند، حتی قانون مشترک و برنامه‌های تجاری مشترک، پول واحد و تسهیلات در مرزها، تا جایی که مرزها را برچینند و چرا ایران و جمهوری آذربایجان... و چرا ما که فرهنگ واحد و دیرینه داریم، روز به روز به هم نزدیک‌تر نشویم» (پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳ (ب)). وی همچنین در کنفرانس مشترک خبری با رئیس جمهور آذربایجان می‌گوید که «مردم ایران و جمهوری آذربایجان یک روح واحد در دو جسم و کالبد هستند و فرهنگ، باورها، دین و مذهب و تاریخ مشترکی دارند» (پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳ (الف)). همین ادبیات را الهام علی‌اف، رئیس جمهور آذربایجان نیز در توصیف روابط دو کشور به کار می‌گیرد، وی تأکید می‌کند که «همکاری ما در حوزه‌های فرهنگی و بشردوستانه معنای ویژه‌ای دارد. تاریخ ما، میراث فرهنگی و تاریخی ما برای مردم دو کشور ارزش بسیار بالایی دارند». وی ادامه می‌دهد که «مردم ما، قرن‌ها با هم زندگی کرده و در کنار یکدیگر کار کرده‌اند. آن‌ها از راه ریشه‌های فرهنگی و تاریخی عمیق با هم پیوند دارند» (Official Web-Site of President of Azerbaijan, 2014).

نتیجه

در مجموع می‌توان گفت که میراث مشترک فرهنگی، با برخورداری از جامعیت و فراگیری، توان گستراندن چتر فراتر از هرگونه گرایش‌های قومی، ملی و منطقه‌ای و گردآوردن اقوام و ملل مختلف براساس رویه‌های مشابه فرهنگی و ایجاد یک پیوستگی مکانی در سطح بین‌المللی را دارد. ضمن آنکه با توجه به شکل انتقال نسل به نسل آن، پیوستگی زمانی بین گذشته، حال و آینده بشریت را نیز امکان‌پذیر ساخته و با تشویق انسجام اجتماعی، احساس هویت و مسئولیت‌پذیری افراد را به‌عنوان بخشی از یک جامعه یا جوامع مختلف فراهم می‌آورد. نکته مهمی که در مورد نقش همگرایی میراث مشترک فرهنگی می‌توان تأکید کرد، محدودناپذیری آن به سطح دولتی است. به بیانی دیگر، میراث مشترک فرهنگی امکان تماس، گفت‌وگو و همکاری میان افراد، گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی را نیز فراهم می‌آورد. بدیهی است که این ارتباطات فرهنگی، با تأثیرگذاری بر نیروهای مؤثر در شکل‌دادن به ساختارهای معنایی جمعی می‌تواند به بازتعریف پندارهای بینادهنی دو دولت ایران و جمهوری آذربایجان از یکدیگر و بازچینش الگوهای دشمنی و همکاری به نفع برتری‌یابی مورد اخیر میان آنان منتهی شود.

داشتن یک میراث مشترک بین دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان به آن‌ها یادآوری می‌کند که فارغ از مرزهای سیاسی امروزی، دو کشور یک «ما» بوده و هستند و باید احساس «هم‌بودگی» داشته باشند. این احساس می‌تواند با وجود تفاوت‌های فرهنگی، هر نوع خود برترینی فرهنگی میان آنان را از بین برده و زمینه‌های همگرایی سیاسی دو کشور را هرچه بیشتر فراهم آورد. به نظر می‌رسد که در این زمینه سازمان یونسکو در کنار کارکرد مثبتی که با ثبت مشترک برخی از موارث فرهنگی دو کشور مثل آئین نوروز داشته است، با پذیرش ثبت انفرادی برخی دیگر از موارث مشترک فرهنگی دو کشور در زمینه واگرایی ایران و جمهوری آذربایجان عمل کرده است. به بیان دیگر با وجود هدف‌های همگرایی کنوانسیون‌های این سازمان، فرایند پیش‌بینی شده در این کنوانسیون‌ها باهدف ثبت میراث فرهنگی کشورها دچار برخی کاستی‌هایی است که گاه در جهت واگرایی عمل می‌کند. بنابراین با انجام برخی اصلاحات در مورد فرایند ثبت میراث فرهنگی کشورها از سوی سازمان یونسکو و پیش‌بینی مطالعات دیرینه‌شناسانه دقیق‌تر در مورد تعلقات تاریخی و کنونی آن‌ها و محدودسازی نفوذپذیری‌های سیاسی در ثبت آن‌ها، می‌توان نقش همگرایی میراث مشترک فرهنگی را در روابط کشورها از جمله میان ایران و جمهوری آذربایجان افزایش داده و از مجادلات فرهنگی و واگراییانه جلوگیری کرد.

نکته دیگری که مانع بهره‌گیری مثبت و جامع از کارکرد همگرایی میراث مشترک فرهنگی در روابط دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان می‌شود، تلاش گفتمان‌های هویت‌ساز در

جمهوری آذربایجان در توسل به نمادها و مصادیق مشترک فرهنگی، دستکاری و بازتعریف قوم‌مدارانه آن‌ها با هدف دولت-ملت‌سازی و اثبات قدمت و پایایی تاریخی است. بنابراین ضروری است که چنین دیدگاهی و نیز هر نوع نگاه خود برترینانه فرهنگی از سوی هر دو کشور کنار گذاشته شود و نگاه سازنده مقام‌های دو کشور در مورد میراث مشترک فرهنگی که پیشتر اشاره شد، به‌عنوان مبنای نظر و عمل در دستور کار دستگاه‌های فرهنگی، سیاسی و اجرایی هر دو کشور قرار گیرد.

منابع

الف) فارسی

۱. احمدی، حمید (۱۳۸۹)، روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و همسایگان، مطالعه موردی: کشور ترکیه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۲. افضل‌ی، رسول و سید محمد سیدی اصل (۱۳۹۳)، «تیین روابط ایران و جمهوری آذربایجان با رویکرد سازه‌نگاری»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۷، شماره ۲، صص. ۲۶۴-۲۳۷.
۳. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، روابط ایران و جمهوری آذربایجان: نگاه آذری‌ها به ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴. پاک‌آیین، محسن (۱۳۹۳)، «حیدر علی‌اف و دیدگاه دوستی دائمی با ایران»، www.aztpo.com/Azerbaijan/Desc.asp?id=26858id2=101000&id=1، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۳/۸/۲۳.
۵. پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۳) (الف)، سخنان رئیس‌جمهوری در کنفرانس مشترک خبری در باکو، www.president.ir/fa/82413، (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۳/۸/۲۳).
۶. پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۳) (ب)، متن سخنان رئیس‌جمهوری در جمع بازرگانان ایران و جمهوری آذربایجان، www.president.ir/fa/82439، (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۳/۸/۲۳).
۷. تربیت، محمد علی (۱۳۱۴)، دانشمندان آذربایجان، تبریز: بنیاد کتابخانه فردوسی تبریز.
۸. جوادی ارجمند، محمد جعفر و احسان فلاحتی (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی (با تأکید بر ارمنستان و جمهوری آذربایجان)»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۸، شماره ۲، صص. ۲۲۸-۲۱۱.

۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲)، «پرونده چوگان با اصلاحات مورد نظر ایران به تصویب رسید»، www.irna.ir/fa/News/80934282/، (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۳/۹/۵).
۱۰. خبرگزاری میراث فرهنگی (۱۳۹۲)، «در نامه به دبیرکل یونسکو ۶۹ انجمن مردم نهاد به ثبت چوگان به نام آذربایجان اعتراض کردند»، [http://www.chn.ir/NSite/FullStory/](http://www.chn.ir/NSite/FullStory/New/?Id=107793&Serv=3&SGr=22)، (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۳/۹/۵).
۱۱. رضا قلی‌زاده، بهنام (۱۳۹۰)، «عاشیقی تبلور فولکلور آذربایجان»، فرهنگ مردم ایران، شماره ۲۷، صص. ۱۱۳-۱۳۲.
۱۲. رفیعی فنود، آنا (۱۳۹۳)، «تجارب میراث مشترک جهانی؛ راهگشای ثبت جنگل‌های هیرکانی»، www.zistboom.com/fa/news/25096/، (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۳/۹/۲۲).
۱۳. سرداری‌نیا، صمد (۱۳۷۰)، مشاهیر آذربایجان، تبریز: انتشارات ذوقی.
۱۴. سلماسی‌زاده، محمد و فرشاد جعفری (۱۳۹۱)، «نگاهی به دیدگاه‌های حاج زین العابدین شیروانی در حوزه تاریخ و جغرافیا»، آران، سال ۱۱، شماره ۳۰ و ۳۱، صص. ۹۵-۱۰۶.
۱۵. عباس‌خانی، روح‌ا... (۱۳۸۲)، سیر تطور هنر در آذربایجان (نقاشی، خوشنویسی، نمایش و موسیقی)، تهران: سروش.
۱۶. عقلمند، پرویز (۱۳۸۵)، مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، تهران: قصیده سرا.
۱۷. علامی، احد (۱۳۹۰)، هشت‌رود و دانشوران، جلد ۳، تبریز: ستوده.
۱۸. کمیسیون ملی یونسکو- ایران (۱۳۹۱)، «کنوانسیون میراث معنوی»، www.irunesco.org/index.php?option=com_content&view=article&id=1102، 1391-02-24-06-46-07&catid=51:1306-26&Itemid=174، (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۳/۹/۲۲).
۱۹. کمیسیون ملی یونسکو- ایران (۱۳۹۳)، «بزرگداشت شخصیت‌ها و رویدادهای فرهنگی، هنری و علمی»، http://www.irunesco.org/index.php?option=com_content&view=category&layout=blog&id=59&Itemid=120، (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۳/۹/۲۰).
۲۰. گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۶)، «گفت‌وگوهای هویت‌ساز در عصر جهانی‌شدن»، در: اکبر عباس‌زاده و مهدی عباسی، مجموعه مقالات هویت ملی و جهانی شدن، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۲۱. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰)، «تحولات جدید نظری در روابط بین‌الملل: زمینه مناسب برای نظریه‌پردازی بومی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۶، شماره ۲، صص. ۱۶۵-۲۰۴.
۲۲. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱)، «نظریه سازه‌انگاری متعارف و پژوهش در روابط بین‌الملل و استلزامات پژوهشی»، پژوهش سیاست نظری، دوره جدید، شماره ۱۲، صص. ۲۰-۱.

۲۳. نعلبندی، مهدی (۱۳۸۸)، «جایگاه ایران در سازمان رسانه، فرهنگ و هنر رسمی جمهوری آذربایجان»، *مطالعات ملی*، شماره ۳۹، صص. ۵۷-۸۰.

ب) انگلیسی

1. “Atlas of Traditional Music of Azerbaijan” (2014), Available at: <http://atlas.musigi-dunya.az/en/instr-history.html>, (Accessed on: 21/10/2014).
2. Baghirova, Sanubar (2007), “Azerbaijan Mugham between Tradition and Innovation”, **Conference on Music in the World of Islam**, Assilah, 8-13 August, Available at: <file:///c:/users/a/Downloads/baghirova-2007.pdf>, (Accessed on: 21/10/2014).
3. Edmondson, Ray (2002), “Memory of the World (General Guidelines to Safeguard Documentary Heritage)”, **Prepared for UNESCO**, Available at: <http://unesdoc.unesco.org/images/0012/001256/125637e.pdf>, (Accessed on: 8/12/2014).
4. Emin, Rafael (2010), “Chovgan-Polo’s Eastern, Ancestor”, Available at: www.visions.az/sport.30/, (Accessed on: 21/10/2014).
5. Gaines, Atwood D. (1991), “Cultural Constructivism: Sickness Histories and the Understanding of Ethnomedicines beyond Critical Medical Anthropologies”, in: Pleiderer. B and G.Bibeau (ed), **Anthropologies of Medicine**, Wiesbaden: Vieweg, pp. 221-258.
6. Hopf, Ted (1998), “The Promise of Constructivism in International Relations Theory”, **International Security**, Vol. 23, No. 1, pp.171-200.
7. Majidi, Mohammad Reza (2011), **The Role of Islam in the Rapprochement of Cultures**, Tehran: Elmi-Farhangi.
8. Ned Lebow, Richard (2010), “The Past and Future of War”, **International Relations**, Vol. 24, No. 3, pp. 1-28.
9. **Official Web-Site of President of Azerbaijan** (2014), “Presidents of Azerbaijan and Iran Made Statements for the Press”, Available at: <http://en.president.az/articles/11369>, (Accessed on: 21/10/2014).
10. **Panorama** (2013), “Iran- Azerbaijani Relations in 2013: Decrease in Trade Border Clashes, “Cultural Wars””, Available at: <http://www.panorama.am/en/politics/2013/12/28/a-israyelyan/>, (Accessed on: 1/10/2014).
11. **RioTinto** (2014), “Why Cultural Heritage Matters”, Available at: http://www.riotinto.com/documents/ReportsPublications/Rio_Tinto_Cultural_Heritage_Guide.pdf, (Accessed on: 13/11/2014).
12. Salimi, Hossein (2007), “The Evolution of Conflictual Foundation of the Science of International Relations”, in: Fred Dalmyer and Abbas Manoocheri (ed), **Civilizational Dialogue and Political Thought**, Lexington Books, pp.72-88.

13. **UNESCO** (1945), “UNESCO Constitution”, Available at: http://www.portal.unesco.org/en/ev.php-URL_ID=15244&URL_DO=DO_TOPIC&URL_SECTION=201.html (Accessed on: 18/11/2014).
14. **UNESCO** (1966), “Declaration of Principles of International Cultural Cooperation”, Available at: http://www.portal.unesco.org/en/ev.php-URL_ID=1347&URL-DO=DO-TOPIC&URL-SECTION=201.html, (Accessed on: 18/11/2014).
15. **UNESCO** (1972), “Convention Concerning the Protection of the World Cultural and Natural Heritage 1972”, Available at: http://www.portal.unesco.org/en/ev.php-URL_ID=13055&URL_DO=DO_TOPIC&URL_SECTION=201.htm, (Accessed on: 17/11/2014).
16. **UNESCO** (2014) (a), “Celebration of Anniversaries in 2014”, Available at: www.unesco.org/new/en/unesco/events/prizes-an-celebrations/celebrations/anniversaries-celebrated-by-member-states/2014/, (Accessed on: 8/12/2014).
17. **UNESCO** (2014) (b), “Lists of Intangible Cultural Heritage and Register of Best Safeguarding Practices”, Available at: <http://www.unesco.org/culture/ich/index.php?pg=00559>, (Accessed on: 22/11/2014).
18. **UNESCO** (2014) (c), “Memory of the World”, Available at: www.unesco.org/new/en/communication-and-information/fagship-project-activities/memory-of-the-world/register/full-list-of-registered-heritage/registered-heritage-page1, (Accessed on: 6/11/2014).